

نویسنده: جنرال سید عبدالقدوس «سید»

برگهای از کتاب :

(جنگهای کابل سال ۱۳۷۱-۱۳۷۵ خورشیدی)

جستاری درباره کشتار های جمعی در جنگهای کابل

به یاد بود و ادای تعظیم به روح قدسی جانباختگان قتل عام در افشارمورخ ۲۱ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی مطابق ۱۰ فبروری سال ۱۹۹۳ میلادی

در تداوم جنگهای پنجساله گروههای مجاهدین در فاصله سالهای ۱۳۷۱-۱۳۷۵ خورشیدی در کابل یکی از غم انگیزترین و وحشتناکترین وقایع آن، کشتار جمعی بیگناهان در جریان جنگهاست، که کابل و کابلیان در طول قدامت تاریخی اش هیچگاهی اینگونه مورد خونریزی، ویرانگری، تجاوز و تحقیر قرار نگرفته است. هر قدری که پای جنگهای کابل به پیش برویم، هر قدر به کاروایی سران تنظیمها و فرماندهان جنگها در سازماندهی، برنامه ریزی و تداوم جنگهای ذات البینی شماری از گروههای مجاهدین از نزدیک آشنا شویم، به همان اندازه سوزش تلخی این واقعیت را در مغز و استخوان خود بیشتر احساس می کنیم که، قربانیان اصلی این جنگها، شهروندان معصوم و بیگناه وطن بوده اند، این مردم بودند که در جنگهای عظمت طلبی گروههای خون آشان جنگ، به وحشیانه ترین شکل قتل عام گردیده اند. مصایب هولناک، کشتار بیگناهان در جنگهای کابل، تجاوز، ترور، تاراج، ویرانگری، گروگانگیری، جنایت های مکرر هر یک داستانی است غم انگیز، لرزاننده و اشک آور، مصیبتی که شهروندان کابل منجمله اقلیت مذهبی هنود طی پنجسال جنگ بدان گرفتار آمده بودند، چیزی بود کسی جز ملت شهیم افغان، یارای تحملش را نداشت،

ساکنان شهر مقاومت و برده باری کم نظیری را در تحمل فجایع جنگ از خود نشان دادند.

متأسفانه تا به حال بنا بر سیطرهٔ عاملان جنگها و کشتار جمعی در کرسی ها و رده های بلند دولتی در افغانستان و تلاش عوامفربانه جهت مستور نگهداشتن جنایات جنگی انجام شده، که می خواهند آثار جرم فردای بازرسی را از میان بردارند، اسطوره سازی وقهرمان تراشی و مداحی که فرماندهان جنگ را تا عرش اعلیٰ میرسانند، عمیقاً مورد بررسی کارشناسانه قرار نگرفته است.

همزمان مبرهن است که مصایب و فجایع بزرگی که طی آن شهروندان مومن و معصوم کابل قربانی گردیده اند، یک آئینهٔ تمام نمایی جنایت علیه بشریت، نا بخشودنی ترین رویدادهای جانسوز و جانگداز است، که هیچ عبارتی برای وصف تراژیدی آن کافی نیست.

پژوهنده می پندارد که فرصت ها جهت تحقیق گستردهٔ این وقایع هولناک هنوز از دست نرفته است. در حال حاضر جنایات ضد بشری انجام شده در جنگهای کابل، از جمله کشتار های جمعی، انظار بیشتری را به خود جلب می کند، اعتراض و داد خواهی نسل زخم خورده شدت می گیرد، داغدیدگان، آنها ییکه جگر گوشه ها و عزیزان خود را از دست داده اند و از گرداب پلیدیهای جنگ جان سالم بدر برده اند، در عقب دروازه های سازمانهای حقوق بشر جهانی، علی الوصف آنکه کسی فریاد توده های جگر سوخته را نمی شنود، جهت داد رسی صف بسته اند.

توفیق ارائه فهرست جامعی از کل کشتار های جمعی در جنگهای کابل که به گونهٔ پهناور صورت گرفته است، کاریست دشوار، با آنهم نگارنده کوشیده است حقایق دریافتی را با سیری گذرا و شتابناک پیرامون گوشه های این فجایع کم نظیر تاریخی، نخست از همه جهت ادای تعظیم به روح قدسی و ملکوتی شهدا، جانباختگان جنگهای کابل و افشار و ثبت در اوراق تاریخ ارائه دهد. این قلم زنگار بسته اعتراف می نماید که در ادای حق مطلب نسبت به چنین موضوعی زجر آور و المناک موفق نیست، اما به عنوان گوشه های این تراژیدی خونین می تواند، الگوی اولیهٔ بررسی ها و تحقیقات بعدی قرار گیرد:

۱- قتل عام در افشار:

مبرهن است که شهروندان کابل، تاریخ خونین و پرمخافتی را در جریان جنگهای تنظیمهای مجاهدین (۱۳۷۱-۱۳۷۵ خورشیدی) سپری کرده اند، در این میان قتل عام در افشار کابل مورخ ۲۱ و ۲۲ ماه دلو سال ۱۳۷۱ یکی از غمبارترین و دهشتبارترین آنهاست.

در افشار کشتار انسانهای بیگناه و فجایع انجام شده تا سرحد «ژنوساید» نسل کشی انجامیده است.

با دنبال نمودن جریان عملیات محاربوی و تهاجم بر افشار می توان به بخشی از جنایاتی که در آنجا به وقوع پیوسته پی برد، ابعاد قساوت و بی رحمی چنان گسترده است که خواندن و نوشتن هر واقعه آن، انسان را به وحشت می اندازد، زنان، مردان، کودکان پیر و جوان به بیرحمی کشته شده، آنهاييکه از فاجعه افشار جان به سلامت برده اند، با زخم های عمیق روحی و روانی با دشواری، اکنون به زندگی ادامه میدهند.

آنچه در جریان تهاجم به افشار اتفاق افتاده بسیار گسترده و پهناورتر از خود جنگ و قلمرو آن است، در اینجا سران و فرماندهان جنگ با استفاده ابزاری از دین و مذهب و برانگیختن عصبیت های مذهبی و قومی بخاطر حفظ جلال و جبروت شان، دست به قتل عام زده اند. با خدعه و عوامفریبی تسنن را در برابر تشیع، پشتون و تاجیک را در برابر هزاره به انتقام کشی های خونین واداشته اند. دامنه کشتار جمعی، تجاوز بر زنان، چور و چپاول، گروگانگیری، اسارت و عملکردهای و حشیانه بسیار فراتر از شکنجه های قرون وسطایی کشیده شده است.

اوضاع اجتماعی - نظامی قبل از فاجعه و قتل عام در افشار:

اوضاع نظامی در شهر کابل پیش از فاجعه افشار به گونه گسترده پیچیده و مبهم بود. جنگها میان تنظیمهای مجاهدین قبل از همه از سوی حکومت اسلامی تحت رهبری برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود، در دو جبهه در جنوب با حزب اسلامی تحت رهبری گلبدالدین حکمتیار و در غرب کابل با حزب وحدت اسلامی تحت رهبری عبدالعلی مزاری، به گونه فرسایشی و متناوب از تداوم برخوردار بود. مصیبت جنگ آغاز شده عظمت طلبی توسط تنظیمهای مجاهدین و ملیشه های شمال، تراژیدی های کم نظیری آفریده بود، هیولای جنگ، مصیبت فقر را با خود آورده بود، دومصیبت

جانگداز یکجا با هم هجوم آورده، گلوی شهروندان کابل را که اسیرمیدانهای جنگ گردیده بودند به سختی می فشرد. ناداری، بیکاری، مرض، بی‌دوایی، بی‌نانی، بی‌آبی، بی‌برقی بیداد میکرد، تمام ساختارهای خدمات اجتماعی، صحتی، ترانسپورتی، فرهنگی، کلتوری فلج گردیده بود. در تداوم جنگهای مجاهدین قسمت‌های از شهر زیر آواره‌های خاک و خاکسترمدفون گردیده، خانه‌ها و ملکیت‌های شخصی و دولتی ویران گردیده، دارایی‌های شخصی و ملی به وسیلهٔ جناح‌های جنگ غارت و چپاول گردیده بود. استبداد، زورگویی، زورگیری، تجاوزبه حریم خانواده‌ها، گروگانگیری، ترور، بدبینی‌های قومی و مذهبی به فرهنگ حاکم جنگساری مبدل شده بود. انزجار و درجهٔ نفرت مردم علیه جنگ و جنگسالاران شدت یافته، مردم به چشم و سر می‌دیدند که در جریان جنگهای میان گروهی تنظیم‌های مجاهدین انسانهای بیگناه کشته و ترور می‌شوند، شهرکابل با تمام داشته‌های تاریخی، فرهنگی و اقتصادی آن در نابودی و ویرانی قطعی قرار گرفته است.

- در صفوف ایتلاف شمال که مسببین اصلی جنگها در کابل بودند، درز عمیقی ده‌ن کشوده بود و کشمکش‌های قدرت میان فرماندهان معروف جنگ احمدشاه مسعود و عبدالرشید دوستم سردستهٔ ملیشه‌های شمال بنا بر دلایل گوناگون عود نموده، اختلافات سیاسی، قومی، عظمت‌طلبی که از همایش جبل‌السراج در ماه حمل سال ۱۳۷۱ خورشیدی برخاسته بود، با راه‌ندان ملیشه‌ها در حریم قدرت کابل، رقابت‌ها در اشغال و تصرف مناطق مهم شهرچالش‌ها و دشمنی‌های جدیدی را در روابط شان به میان آورده بود، به‌طوریکه چندین بار در طول سال ۱۳۷۱ خورشیدی در داخل شهر و حومه‌های آن، در میدان هوایی باعث رویارویی‌های نظامی گردیده، تلفات و ویرانی بوجود آورده بود. عبدالرشید دوستم و «جنبش ملی» او با ترفندها و حقه‌های نمایشی گاه با این و گاه با آن جناح جنگ سر می‌جنباند، و با حکومت ربانی و مسعود چندان مماشات نمی‌کرد.

- با تداوم جنگهای فرسایشی میان حکومت ربانی، با حزب اسلامی حکمتیار که در چهار آسیاب داخل موضع بود و کرسی صدارت هم در آنزمان از آن او بود، انتقامجویی‌های خونین به منظور از بین بردن یکدیگر در میان شان شدت بیشتر یافته بود، هر دو جناح با قویترین آتشبارها، اسلحهٔ توپچی، راکتی و بمباردمان هوایی که استفاده

از آن تنها منحصر در دست احمدشاه مسعود بود، یکدیگر را می کوبیدند، قربانیان اصلی این جنگها، شهروندان کابل بودند، که بدون تعلق جنگی و جناحی کشته می شدند.

احمدشاه مسعود که در ماه ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی به کمک مستقیم ملیشه های شمال در کابل قدرت را بدست آورده بود، استراتیژی اصلی او را سرکوب حریف اصلی اش حزب اسلامی و بیرون رفتن او از کابل و تصاحب قدرت به گونه انحصاری برای گروه خود تشکیل میداد، اما حال تداوم جنگهای خونبار و ویرانگر پوچی استراتیژی پیروزی از طریق نظامی را اثبات کرده و جنگهای مداوم و فرسایشی با تلفات غم انگیز آن هر دو جناح را بی رمق گردانیده بود.

اما این روند و گذشت نه ماه جنگ، مناسبات دوستانه میان احمدشاه مسعود که کرسی وزارت دفاع را در حکومت برهان الدین ربانی بدست داشت با عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی که ریشه در قرابت های فکری و اندیشه ای و وابستگی های مشابه آنها به محافل بنیاد گرایی عربی داشت، پیش از پیش تحکیم و برقرار گردیده است.

- دشمنی ها میان حزب وحدت اسلامی با جمعیت اسلامی و شورای نظار که حکومت را در قبضه داشت، مرزبندی های قومی و مذهبی، انتقام گیری های خونین، در میان شان شدت بی سابقه کسب نموده بود. به ویژه در طول جنگهای که در جریان سال از ماه جوزای سال ۱۳۷۱ خورشیدی در میان حزب وحدت (تشیع) و اتحاد اسلامی سیاف (وهابی) در حومه غرب شهر تداوم یافته بود، احمدشاه مسعود و ربانی بنا بر تمایلات ویژه مذهبی که اکثراً از سوی محافل بنیاد گرایی جهانی دیکته میگردید، از اتحاد اسلامی سیاف حمایت همه جانبه به عمل آورده و در سرکوب حزب وحدت سهم فعال گرفته بود. چنین موضعگیری ها و حمایت از اتحاد اسلامی، اوضاع را در یک تشنج جنگی، رویارویی ها و انتقام گیری ها مبدل کرده و چندین بار باعث درگیری های جنگی میان حزب وحدت و احمدشاه مسعود در حومه غربی شهر گردیده بود.

در چنین حالی از یکسو تمایلات جناح های مخالف (حزب اسلامی حکمتیار، حزب وحدت، جنبش ملی دوستم) به ایجاد ایتلاف های جدیدی بر علیه حکومت ربانی و

مسعود از انکشاف بیشتری برخوردار گردیده و از سوی دیگر حزب وحدت اسلامی (تشیع) با بسیج حدود (ده هزار نفر) از تفنگداران خود، بخش های اعظم ساحه غرب شهر را با توحش کم نظیری تحت کنترل خود نگهداشته، به حیث نیرومند ترین حریف قد برافراشته و با فشردن گلوی اتحاد اسلامی سیاف در غرب شهر، حکومت ربانی و مسعود را به لرزه افکنده بود.

این وضع در مجموع به وابستگی های بیشتر جناحهای جنگ به کشورهای آرمند منطقه، جهت دریافت هزینه های جنگی منجر گردیده بود.

اهداف تهاجم نظامی بر افشار:

عملیات تهاجمی که از سوی حکومت اسلامی کابل تحت رهبری برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود در بیست و یکم ماه دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی، با بسیج و استعمال طیف وسیع نیروهای نظامی در افشار اجرا گردید، برای هر دو جناح جنگ (حکومت اسلامی و حزب وحدت اسلامی) دارای اهمیت ویژه و استثنایی بود.

گذشت نه ماه جنگ قبل از فاجعه افشار، چالش و دگرگونی های جدیدی را در اوضاع سیاسی و نظامی بوجود آورده بود، ستراتیژی تفوق یک جناح، علیه جناح دیگر رنگ باخته، صف بندی ها و ایتلاف های جدیدی شکل گرفته بود.

در این میان ربانی و مسعود به اتحاد اسلامی سیاف که دارای جرثومه فکری مشترکی بودند، نزدیکی بیشتری حاصل نموده و نه تنها نتوانسته بودند به هدف اصلی خود سرکوب نهایی حزب اسلامی حکمتیار نایل گردند، بلکه با حریف نیرومند دیگری، حزب وحدت اسلامی که بخش های غرب شهر را از معبر گذرگاه و دهمزنگ تا گردنه باغ بالا در انقیاد خود در آورده بود و تا رسیدن به دروازه های ارگ، و رکاب قدرت فاصله کمی برایش باقیمانده بود، مواجه شده بود. در چنین حالی حکومت «ربانی» با دو حریف پرتوان در حالی مواجه گردیده بود که حمایت ملیشه های شمال را هم از دست داده بود.

با این حال مسعود بخاطررهایی از این بن بست نظامی، و جبران شکست ها و کمبودهای ستراتیژی نظامی اش، خواست یکجا با متحد نظامی خود (اتحاد اسلامی

تحت رهبری سیاف) و حمایت شیخ آصف «محسنی» رهبر (حرکت اسلامی) با یک نیروی تهاجمی قاطعانه با حزب وحدت به تصفیة حساب پرداخته و از او انتقام بکشد. شکست در جنگ با حزب وحدت برای (مسعود) مانند جام زهری بود که می بایستی لاجرم سر می کشید، از اینرو با بسیج همگانی، تمام قوتها و امکانات نظامی جهت سرکوب حزب وحدت عمدتاً به دو هدف احضارات گرفته بود:

نخست آنکه: احمدشاه مسعود خواسته بود که قرارگاه سیاسی و نظامی حزب وحدت اسلامی را که در مارت انستیتوت علوم اجتماعی، متصل به افشار موقعیت داشت، و به مرکزیک حکومت علیحده مبدل گردیده بود، اشغال نموده، عبدالعلی مزاری و اعضای رهبری حزب وحدت را در جریان تهاجم سرکوب و یا دستگیر نماید. دوم آنکه: با یک تهاجم سازمان یافته حزب وحدت را از ساحه غرب کابل به دور انداخته، مناطق تحت کنترول او را به تصرف درآورده، ساحه حاکمیت خویش را در غرب شهر وسعت بخشیده با مناطق تحت نفوذ (اتحاد اسلامی سیاف) متحد خود در غرب کابل وصل نماید.

قوت‌های نظامی اشتراک داشته در عملیات افشار:

در یکسوی جنگ قوت‌های نظامی که در عملیات تهاجمی بر افشار به تاریخ ۲۱-۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی شرکت داشتند، مربوط شورای نظار (جمعیت اسلامی) و قوت‌های نظامی ایتلافی او (اتحاد اسلامی تسنن وهابی) بود. در سوی دیگر- قوت‌های مدافع در مقابل آنرا (حزب وحدت اسلامی تشیع) که در ساحه افشار جابجا بود، تشکیل میداد.

فرماندهان عمومی عملیات تهاجمی بر افشار:

فرماندهی عمومی عملیات تهاجمی برافشار را مورخ ۲۱-۲۲ ماه دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی مطابق ۱۰ و ۱۱ فبروری سال ۱۹۹۳ میلادی که موجب قتل عام شهروندان مؤمن و معصوم و جنایات هول انگیز در شهر گردید، شخص احمدشاه مسعود به عهده داشت. مسعود به حیث سازمان دهنده و فرمانده اصلی عملیات، قوت‌های نظامی مربوط (شورای نظار-جمعیت اسلامی) را به گونه مستقیم و قوت‌های نظامی متحد ایتلافی خود (اتحاد اسلامی) مربوط سیاف را بطور غیرمستقیم در این عملیات رهبری و سوق و ادا ره میکرد.

در عین حال فرماندهی قوت‌های اتحاد اسلامی را که در غرب کابل آماده تهاجم بودند، شخص عبدالرب رسول سیاف و فرماندهان دیگر او در حالیکه با قرارگاه عمومی، و مرکز فعالیت مسعود در ارتباطات سیستماتیک مخابره ای قرارداداشتند، سوق و اداره می نمودند.

قرارگاه فرماندهی مسعود در چهارراهی کارته پروان در یک عمارت (مربوط رحیم پنجشیری معروف به غلام بچه) حدود دونیم کیلو متر از قرارگاه حزب وحدت دورتر موقعیت داشت. این قرارگاه با تدابیر وسیع امنیتی، جابجایی وسایط و سیستم های مخابره، آتشبارهای سبک و سنگین و وسایط زرهی مجهز گردیده، و شبکه های ارتباطات آن با تمام فرماندهان شرکت داشته در عملیات تهاجمی بطور سیستماتیک تأمین گردیده بود.

همچنان در عملیات محاروبی افشار که قتل عام شهروندان بیگناه در قبال آورد، تعداد زیادی از فرماندهان نیروهای نظامی متخاصم، مجاهدین از هر دو جناح جنگ اشتراک نموده بودند که ارائه فهرست کامل و همگانی از آنها را دشوار گردانیده است.

در اینجا به فهرستی استناد می شود که به وسیله یک سازمان بین المللی (پروژه عدالت برای افغانستان) ارائه داده شده است: (۱)

یک:

فرماندهان جمعیت اسلامی (شورای نظار) که در عملیات تهاجمی بر افشار سهم عمده داشتند، از این قرار اند:

- ملا محمد قسیم فهیم، رئیس اداره استخبارات حکومت اسلامی، مسئول کشف که در برنامه ریزی عملیات و جریان آن نقش عمده را بعهده داشت.

- انور دنگر فرمانده جهادی فرقه شکر دره

- ملا عزت فرمانده فرقه جهادی پغمان

- محمد اسحاق پنجشیری فرمانده لوای جهادی

- حاجی بهلول پنجشیری فرمانده لوا

- بابہ جلندر پنجشیری فرمانده لوا

- خنجر احمد پنجشیری فرمانده غند

- مشتاق لعلی فرمانده کندک

- باز محمد احمدی بدخشانی فرمانده فرقه قرغه

همچنان در این عملیات محمد یونس قانونی، بسم الله خان، بابہ جان، حاجی الماس و گل حیدر نیز سهم ویژه را ایفا نموده اند.

دو:

فرماندهان تنظیم اتحاد اسلامی که در عملیات تهاجمی بر افشار نقش عمده ایفا نموده اند اینها اند:

- عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی، سوق و اداره قطعات عملیاتی خود را به عهده داشت.

- حاجی شیرعلم فرمانده فرقه پغمان

- زلمی توفان فرمانده لوای ۵۹۷ که در کمپنی پغمان موقعیت داشت.

- داکتر عبدالله فرمانده غند مربوط لوای ۵۹۷

- جگرن نعیم فرمانده غند مربوط لوای ۵۹۷

- فرمانده ملا تاج محمد که در برنامه ریزی و اجرای عملیات سهم داشت.

- فرمانده عبدالله شاه با قطعه مربوطه اش

- فرمانده خنجر با قطعه مربوطه اش، که روز دوم به جبهه جنگ در افشار سوق گردید.

- عبدالمنان دیوانه فرمانده غند، با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید.

- امان الله کوچی فرمانده غند با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید.

- شرین فرمانده غند با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید.

- ملاکچکول با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید.

سه:

فرماندهان جبهه مقابل، حزب وحدت اسلامی که در عملیات تدافعی از افشار، سهم داشتند قرار ذیل اند:

- فرماندهی عمومی حزب وحدت اسلامی را شخص عبدالعلی مزاری و شورای رهبری

آن و مشاور ارشد نظامی، سید یزدان پناه، هاشمی که از قرارگاه عمومی در عملیات

انستیتوت علوم اجتماعی جوار افشار موقعیت داشت به عهده داشتند.

قطعات و جز و تام ها و فرماندهان شرکت داشته حزب وحدت عبارت اند از:

- قطعات و جز و تام های مربوط فرقه ۹۵ تحت قومانده علی اکبر قاسمی که در ساحه اطراف پولیتخنیک جا بجا بود.

- جز و تام های فرقه ۰۹۶ تحت قومانده حاجی امین

- قطعات مربوط فرقه ۰۹۷ تحت قومانده ابوذر

- جزو تام های دارای اسلحه ثقیل تحت فرمان سخی خان

- بر علاوه سید علی علومی منشی، عیدی محمد، ابراهیمی (خادم حسین، اخلاص جاغوری، جان محمد ترکمنی، عباس جعفری) نیز سهم داشتند.

شرح عملیات تهاجمی بر افشار

الف- در مرحله احضارات: تدابیر و اقدامات زیر صورت پذیرفت:

- تمام قطعات و جز و تام های شرکت داشته در عملیات افشار، دو روز قبل از سوی احمد شاه مسعود به حال احضارات محاربوی در آورده شده، از لحاظ تخنیک محاربوی، اسلحه، مهممات و پرسونل اکمال گردیدند. - مواضع آتشی مربوط احمد شاه مسعود در چکار آسمایی، تپه های علی آباد و امتداد آن تا بلندی های مشرف به سیلو و کارته مامورین، بر علاوه اکمالات قبلی، مجدداً به وسیله توپ های بی ام ۲۱، بی ام ۱۴ و Zeo ۲۱ و Zeo ۲۳ و توپهای ۷۶ و ۵۷ م م و ماشیندارهای ثقیل با انبوه مهمات تقویه و تحکیم یافتند.

این مواضع آتشی در چکار آسمایی که عظیم ترین زراد خانه آتشی را در خود داشت وظیفه آن در جریان عملیات این بود که در ساحه غرب کابل، به ویژه مناطق هزاره نشین قرارگاه حزب وحدت، مناطق افشار، اطراف سیلو، خوشحال مینه، کوته سنگی، کارته سخی، کارته های ۳ و ۴، مهتاب قلعه و دشت برچی را تحت ضربات آتش قرارداد، هر جنبنده ای را نابود کند.

- اقدامات ویژه استخباراتی به منظور تطمیع و جذب فرماندهان حزب وحدت و (حرکت اسلامی) مربوط شیخ آصف محسنی که در ارتفاعات کوه (رادار) شمال افشار جا بجا بودند، از سوی ملا قسیم «فهمیم» راه اندازی شده بود. یک نظامی ارشد که در آن زمان فرماندهی قطعات جنبش ملی مربوط رشید دوستم را در کابل به عهده داشت،

از قول عبدالعلی مزاری به نگارنده گفت که: «شماری از فرماندهان حزب وحدت که در ارتفاعات تپه رادار در شمال افشار جابجا بودند، به وسیله استخبارات قسیم فهیم خریداری شده بودند که حین حمله از جنگ و مقاومت دست بکشند، به آنها مبلغ یکصد هزار دالر امریکایی پرداخته شده بود، بعداً معلوم شد که این دالرها تقلبی بوده اند».

- در این مرحله تدابیر تبلیغاتی به منظور تقویت روحیه و مورال مجاهدین شرکت داشته در عملیات و عمدتاً با تشدید مرزبندی های قومی و مذهبی تسنن و تشیع و همچنان اقدامات به منظور تضعیف روحیه و مورال پرسونل حزب وحدت، با پخش افواها ترس آور اتخاذ و عملی گردیده بود.

- مساعی کشفی و استخبارات جهت تثبیت کوردینات های، مواضعی احضار شده، مواضع تانکها، محلات مقاومت، محلات تجمع در عقب جبهه جهت وارد آوردن ضربات هوایی بر آنها صورت گرفته بود.

ب- تشریک مساعی و تدابیرهماهنگ کننده در تهاجم افشار:

احمدشاه مسعود فرمانده عمومی تهاجم بر افشار، اقدامات و تدابیر هماهنگ کننده را جهت تشریک مساعی قوتهای شرکت داشته در عملیات اتخاذ و عملی کرد، بدین منظور:

- دو روز قبل از شروع عملیات تهاجمی، همایش رهنمودی را در (بادام باغ) با جمع فرماندهان ارشد مربوط خود به شمول فرماندهان اتحاد اسلامی مربوط سیاف (حاجی شیرعلم و زلمی توفان) و فرمانده سید حسین انوری مربوط (حرکت اسلامی) نیز در آن شرکت داشت، دایر کرد. و طی آن برنامه عملیات را در مراحل مختلف توضیح نموده، اقدامات و مساعی قاطعانه همه را در راه پیروزی و سرکوب قطعی حزب وحدت مطالبه کرد.

- همایش دیگر در این راستا تحت رهبری شخص «مسعود» شب قبل از تهاجم به افشار در قرارگاه اش در کارته پروان، جایکه که او از آنجا عملیات تهاجمی را سوق داده میکرد، و مرکز فعالیت های ویژه استخباراتی بود با شرکت تمام اعضای رهبری و فرماندهان مربوط خود که در عملیات شرکت داشتند، برگزار کرد. مسعود در این همایش با توضیح اهداف سیاسی و نظامی عملیات در باره وضوح، احضارات محاربوی،

تعداد پرسونل، سلاح و وسایط، خطوط تدافعی، محلات مقاومت، ریزرف های حزب وحدت معلومات ارائه داده، مساعی قاطعانه فرماندهان مربوط را در شکست حزب وحدت، اشغال قرارگاه سیاسی و نظامی، او و راندن او از غرب کابل و افشار طلب کرد. همایش های مشابه از سوی عبدالرسول «سیاف» در شب عملیات تهاجمی به افشار با فرماندهان مربوطه اش که در عملیات روز اول، و روز دوم شرکت داشتند برگزار گردید، او فرماندهان خود را جهت سرکوب کامل حزب وحدت، و راندن هزاره ها از غرب کابل و تصرف مناطق تحت تسلط آنها بسیج کرد. سربریده سخن ندارد، هزاره خوب هزاره مرده است، رووس خشن ترین و تکاندهنده ترین شعار ها و عملکرد های بود که به وسیله فرماندهان او در افشار عملی شد. که بدون هدایت «سیاف» جامعه عمل نمی پوشید.

شام فاجعه سر رسید:

روز ۲۰ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی هنوز نبرد روشنی و تاریکی به پایان نرسیده بود، اما جبهه نور لحظه به لحظه ضعیف تر و کوتاه تر می شد. اهریمن تاریکی برخاسته از عقب سنگر کوه های مغرب ضربه های بیشتری بر پیکربی رمق نور و روشنی فرود می آورد، غرب شهر از افشار تا قرغه از خوشحال خان مینه تا پغمان را در تاریکی مبهمی فرو می برد. با نزدیک شدن تاریکی حجم خطر نیز بیشتر می گردید، تاریکی حکم پاسدار مرگ را داشت، اجرام و صورت های فلکی از آن بالا ستیغ پر برف کوه ها، بلندبها و شهر فرو رفته در سیاهی زیر شلاق سرمای زمستان، کوچه های یخ زده و به ماتم کشیده به وسیله ابوالهول جنگ را به بی توجهی نظاره میکرد.

در روزگاری، مدتها قبل از جنگ افشار، ساحه گردنه باغ بالا، سرک هوتل انترکانتیننتال و برعکس آن تا کارته مامورین به خط فاصل میان جناح های جنگ مبدل شده بود، در هر دو سوی خط جبهه هیولای جنگ زانو زده با وسوسه های رعب انگیز، جنگسالاران را که قصد کشتن، نابودی و ویرانگری را داشتند به بازی گرفته بود. اوایل شام آرامش خلسه آوری در جبهات جنگ حکمفرما شده بود، اما جناح های جنگ از طریق شبکه های استخباراتی خود میدانستند که فردا نبرد سخت و کلانی در پیش رو دارند، از اینرو با شروع تاریکی هر دو جناح با آرایش نیروها، جابجایی

آتشبارها ، تخنیک محاربوی در خطوط مقدم جبهه به نبرد آماده می شدند، در آن ساعات شروع تاریکی صدای غرش تانکها ، زرهپوش ها ، وسایط ثقیل با شکافتن سقف هوا غوغای پرهیبتی برپا کرده و نسبت به همه صدا ها واضح تر شنیده میشود.

آتشباری قبل از تهاجم:

شب ۲۱ دلو یکی از خونبارترین، فاجعه بار ترین شب های جنگ کابل فرا رسیده بود، دستگاه جهنمی جنگ این بار بسیار قهارتر از گذشته ها به کار افتیده بود.

در محاربات معاصر در جنگهای منظم ، در اراضی در دشت و صحرا، متداول است که قبل از آغاز تهاجم بر مواضع دشمن ، ضربات آتشی به نام آتش احضارات برای مدت یک الی دو ساعت با استفاده از تمام انواع آتش های اسلحه ثقیل و قوای هوایی صورت می گیرد و مواضع دشمن به شدت کوبیده می شود، تازمینیه برای تهاجم مهیا گردد. اما در اینجا طول شب به مدت آتش احضارات جهت کوبیدن یک ساحه شهر، خانه و کاشانه دهها هزار انسان اختصاص یافته بود.

قطعات تحت امر احمدشاه مسعود، و عبدالرب رسول سیاف از اوایل شب ۲۱ دلو با تمام قدرت با استفاده از انواع توپ ها ، تانک ها ، هاوانها، ماشیندارهای ثقیل بر افشار گلوله ریختند، توپچی ۲۱ BM، توپ ها و ماشیندارها در تیغه های آسمایی، بلندپه های تپه کارتۀ مامورین مشرف به سیلو، و، مناطق افشار را از سرشب تا سحر کوبیدند.

جزواتم های آتشی اتحاد اسلامی تحت امر سیاف که در مناطق کمپنی و باغ داود جابجا بودند، فرقه قرغه مربوط جمعیت اسلامی که برای تهاجم به افشار در مواضع انتظار بسر میبردند با تمام قوت آتشی در درازای شب به افشار و حوالی آن سیلی از آتش و خمپاره باریدند.

یکی از باشنده های باغ بالا به اسم آقای « شریف عطایی» که در آتشباری های آن شب در منزل اش بود، خاطراتش را به نگارنده چنین بیان کرد: « شب قبل از جنگ افشار، که یکی از هولناکترین شبهای جنگ کابل بود، منطقه افشار و خوشحال خان ، اطراف کوه آسمایی در جهنم آتش ها و انفلاق ها گیر افتاده بود. منطقه افشار از سه استقامت تحت ضربات آتش قرار گرفته. آتش های که از بام آسمایی از مواضع مجاهدین «مسعود» رها می شد با آتش های که از سوی کمپنی از مواضع مجاهدین

«سیاف»، وازقرغه به سوی افشار می آمد، درهم می آمیخت. افشار به نقطه تقاطع آتش ها، انفجارها بدل شده بود، آنجا را در تلاطم آتش سوزی ها و انفلاق ها فرو برده بود.

ما از پنجره منزل خود که چشم انداز وسیعی دارد می دیدیم که گلوله های شب تاب مانند شهاب گریزانی به سوی افشار ره می کشوند. ابتدا یک شعله فروزنده، متعاقباً صدای انفجار در منطقه می پیچید و صاعقه وار منطقه را روشن میکرد.

موج آتش های که از بام آسمایی رها میشد، و افشار را هدف قرار میداد، نیرومند تر از همه بود. از اینرو شدت فیرها، خانه ها مانند بید در وزش باد می لرزید. از پرتور نگارنگ آتش و انفجار، افشار در تاریکی شب، مانند روز روشن دیده میشد.

در آنشب همزمان قوتهای توپچی و راکتی حزب وحدت اسلامی نیز به صدا درآمدند. بر بلندبهای آسمایی، باغ بالا، ساحه کمپنی و قرغه پیهم آتش می باریدند، ما خطوط روشن و متقاطع آتش ها را در بالای سر خود می دیدیم که در رفت و آمد بودند. در واقع ما در زیر یک پل عریض آتشین قرار گرفته بودیم. آتشباری های هر دو جناح جنگ که در تاریکی های شب بدون اساسات نشانگیری به وسیله افراد عجمی فیر میگردد، اکثراً به خانه و کاشانه مردم نگون بخت در افشار، و کمر بند کوه آسمایی اصابت میکرد، موجب قتل و کشتار گسترده ساکنان میگردد.

ضربات آتش احضارات در طول شب از چکاد آسمایی، از کمپنی پغمان، از قرغه به افشار طوری سازمان داده شده بود، که شکل حمله های بی امان پی در پی، مواضع و محلات طرف مقابل را که اکثراً در محلات مسکونی جابجا بودند به گونه ای بکوبد که زنده جانی باقی نگذارد، تا تهاجم فردا بدون مقاومت به نتیجه برسد. از همینرو ساکنان افشار که زیر ضربات آتش ها قرار گرفته بودند، در گرداب خون، مرگ و تباهی فرو رفته بودند.

پژوهش های این مرحله جنگ نشان میدهد، قتل عام شهروندان در افشار در همین شب آغاز گردیده، افشار به میدان جنگ تبهکارانه و کشتار وحشیانه مبدل گردیده بود، بسیاری از اصابت مستقیم آتش های اسلحه ثقیل، مرمی های توپچی، راکت، ماشیندارهای ثقیل به خانه های شان و شمار دیگر در اثر سقوط و فرور ریختن سقف خانه ها جان باختند و زیر خروارها خاک و سنگ مدفون گردیدند.

جنگسالاران که در هر دو سو که فرمان ماشین کشتار را بدست داشتند، آخرین محصولات دانایی بنیادگرایی خود را در جنگ افشار به کار گرفته بودند، با سرکوب خونین شهروندان بیگناه که منبع اصلی آن انتقامجویی های مذهبی و قومی و عظمت طلبی بود دست به کشتار بزنند.

فاجعه قتل عام در افشار در آن شب و روز حادثه ای نیست که بتوان آنرا به سادگی توضیح داد، این فاجعه را می توان زنجیری بی پایان خیانت و انتقامجویی و قدرت طلبی های نامشروع تصور کرد، فاجعه افشار عروج جباریت، توفان خونریزی و آدمکشی بود.

تقریباً هیچ خانه ای نمانده بود که سقف آنرا گلوله ثقیل نشکافته باشد، فرار از آن جهنم آتش، در آن ظلمت شب و سردی هوا که مانند بیداد جنگ خونخوار گردیده بود، کار ساده ای نبود، از اینرو همه در خانه های خود، تن به تقدیر سپرده باقی مانده بودند، خانه ها بدون تهکاوی به شدید ترین تلفات انسانی مواجه گردیده بود.

افشار در آن شب به میدان کربلا تبدیل شده بود و یزید زمان آنرا در رداب خون و آتش فرو برده بود، گویی چرخ هم از آن بالا با نظاره محشر جنگ با خون کشته شدگان می چرخید و سیراب نمی شد.

تهاجم بر افشار آغاز می شود:

به طلوع بامدادی ساعتی نمانده بود، و آخرین ستارگان در بستر آبی و سرد فلک محومی شدند، و موج سپیده برخاسته از مشرق دریای آسمان را از تاریکی می شست. تهاجم بر افشار ساعت پنج صبح مورخ ۲۱ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی به امر فرمانده کل، احمد شاه مسعود از سه استقامت آغاز گردید:

۱- از استقامت بادام باغ:

قطعات و جزوات های جابجا شده در خط مبدأ تهاجم که حدود پنجمصد نفر تخمین زده می شدند تحت امر انوردنگر از بادام باغ دست به تهاجم زده، پیشروی را به سوی ارتفاعات تپه های رادار که در شمال افشار، حاکم بر منطقه موقعیت دارد و در بخشهای آن قوت های حزب وحدت داخل موضع بودند، ادامه دادند. مواضع حزب وحدت در آن بلندیها دستخوش آشفستگی و ورشکستگی گردیده، و گزارشات دوباره خرید آنها از سوی استخبارات (ربانی و مسعود) به وسیله قسیم فهیم نیز داده شده است.

علی توسلی غزنوی ضمن توضیح نمیرخ حوادث آنروز، از خیانت یکی از فرماندهان حزب وحدت به نام فرمانده « صداقت » گزارش داده است.(۲)

۲- از استقامت سرک عمومی کارته پروان به افشار:

نیروهای شورای نظار «جمیعت اسلامی» که در مناطق کارته پروان و باغ بالا، تپه هوتل انترکانتیننتل که در مواضع مبدأ تهاجم جابجا گردیده بودند، از طریق سرک عمومی با تانک ها و وسایط رزهی به استقامت قرارگاه حزب وحدت که در عمارت انستیتوت علوم اجتماعی در ساحة افشار موقعیت داشت به تهاجم پرداختند.

۳- از استقامت غرب و خوشحال مینه:

قوتهای اتحاد اسلامی تحت رهبری سیاف و فرقه مقیم قرغه تحت قومانده، فرمانده بازمحمد احمدی با وسایط زره دار دست به تهاجم زده به سوی افشار تاختند.

تهاجم قوتهای «مسعود» در هر سه استقامت به وسیله آتش تانک ها، توپچی، راکت اندازه ها، به ویژه از بام آسمایی و فرقه قرغه حمایه گردیده، قرارگاه حزب وحدت، و در مجموع مناطق هزاره نشین شهر به منظور جلوگیری از تجمع و تقرب قوتهای تازه نفس و احتیاط به خط مقدم جبهه حزب وحدت، دوامدار کوبیده می شد.

حزب وحدت نیز در همه استقامت ها به دفاع برخاسته بود، توپچی و تانک ها و اسلحه ثقیل آن در چند استقامت، به فعالیت پرداخته، مناطق باغ بالا، کوه آسمایی، قرغه، کپمنی را به شدت تحت ضربه قرار میداد. موج آتش ها، صدای پیهم فیرها، غرش تانک ها، انفلاق ها منطقه را در جهنم سوزانی فرو برده، فضا انباشته از بوی باروت و سوختگی بود.

چند ساعت اول جنگ با پیشرفت ها، مقاومت ها و عقب نشینی های وقفه ای و لحظه ای هر دو جناح جنگ همراه بود.

در این حال در اولین یورش ها، مواضع دفاعی حزب وحدت در تپه های رادار ممتد در شمال افشار به وسیله نیروهای مهاجم از بادام باغ درهم شکست و به تصرف نیروهای مهاجم احمدشاه مسعود درآمد.

سقوط تپه رادار که در اثر یک توطئه و خیانت صورت گرفت، چون ضربت خنجر بود که بر قلب حزب وحدت فرود آمد، و از آن ضربت قد راست نکرد. سقوط تپه رادار که دارای موقعیت ستراتیژیک بود در واقع جبهه جدیدی دیگری را با قویترین آتشبارها

برعلیه حزب وحدت کشود. متعاقباً شدت آتشباریها از آنجا برمواضع و قرارگاه حزب وحدت، شگاف عمیقی را در سیستم تدافعی حزب وحدت باز کرد و باعث سرعت تهاجم قوتهای مسعود در سرک عمومی گردید. از آن به بعد شدت جنگها به اطراف پولیتخنیک در سرک عمومی، سه راهی کارته مامورین کشانده شده بود، افراد مهاجم با تانکهای شان در مسیر جاده عمومی، گام به گام زیر تأثیر آتش های حزب وحدت به ویژه آتش راکت اندازها که از عقب هردیوار و موضع فیر میگردید، به پیش می رفتند. حزب وحدت در یک تلاش خود بعد از سقوط تپه رادار به سوق ریزرف های خود به جبهه نبرد پرداخت. حوالی ساعت هفت صبح، حدود یکصد نفر داوطلب را با وسایط زرهی تحت فرماندهی تورن «قیس» به خط جبهه وارد کرده و شامل صف محاربه کرد. (۳)

در چاشتگاه روز ۲۱ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی در اطراف پولتخنیک انستیتوت علوم اجتماعی، قرارگاه حزب وحدت جنگهای شدیدی در گرفته بود، مجاهدین حزب وحدت با تمام قوت سعی می نمودند که قوتهای مهاجم مجاهدین شورای نظار را در سرک عمومی و سه راهی کارته مامورین متوقف نموده به آنها تلفات و ضایعات وارد آورده، آنها را به عقب نشینی وادار نموده، زمان را جهت داخل نمودن قوتهای ریزرف و تازه نفس که از کوه سنگی در حال تقرب به جبهه جنگ بود کمایی نماید.

اما مجاهدین مسعود، به اطراف پلتخنیک و انستیتوت علوم اجتماعی (قرارگاه حزب وحدت) رخنه نموده و خواسته بودند، حلقه محاصره را به دورا دور قرارگاه حزب وحدت تنگتر نموده از عقب نشینی رهبری حزب وحدت جلوگیری به عمل آورند.

همزمان در استقامت غرب افشار میان مجاهدین اتحاد اسلامی، تحت رهبری سیاف و قوای قرغه تحت قومانده، فرمانده احمدی با مجاهدین حزب وحدت که در عمارت های پرورشگاه وطن، مرکز تعلیمی امنیت دولتی و غرب افشار جابجا بودند نبردهای شدیدی در گرفته بود، در این حال مقاومت های سرسختانه حزب وحدت باعث توقف هجوم های اتحاد اسلامی گردید، تانک ها و وسایط زرهی اتحاد اسلامی برای آنکه شکار راکت اندازهای حزب وحدت نگردند در عقب بلاکهای رهائشی قرغه و دیوارها در غرب خوشحال خان داخل موضع گردیده به آتش باری ادامه میدادند.

در این گیر و دار جنگی، علی الرغم آنکه حزب وحدت از مدت‌ها قبل در آنجا حضور داشته و صف جنگی آراسته، و نیروهای زیادی را در آنجا تمرکز داده بود، به آنهم مجاهدین حزب وحدت به زودی بی‌نفس گردیده، لاک‌ها و دیوارهای دفاعی آن در جوار قرارگاهش «انستیتوت علوم اجتماعی» درهم شکست، و قبل از نفوذ مجاهدین مسعود به داخل قرارگاه، عبدالعلی مزاری و افراد ارشد رهبری حزب وحدت حوالی ساعت‌های یک بعد از ظهر با پای پیاده از آنجا موفق به فرار گردیده، به سوی خوشحال مینه عقب نشستند، مسعود نتوانست یا نخواست حزب وحدت را مورد تعقیب قرار دهد، ازینرو حزب وحدت به ویژه به ابتکاریکی از فرماندهان به اسم «قاسمی» (۴) به زودی قادر گردید که خط تدافعی جدیدی را در وسط خوشحال خان و امتداد آن به سوی سیلو، علی‌آباد، کارته‌سخی تاسیس و در آن به مدافعه بگذرد. قوت‌های مسعود بعد از اشغال قرارگاه حزب وحدت که در آن ذخایر عظیمی اسلحه و مهمات، اسناد سیاسی و تبلیغاتی فراوانی وجود داشت، به سرکوب متباقی نیروهای حزب وحدت که در عمارت‌های اکادمی پولیس، پرورشگاه وطن، اطراف افشار و مرکز تعلیمی امنیت دولتی که به جنگ و مقاومت ادامه دادند و پوسته‌ها، داروغه‌های که در مسیر جاده عمومی (باغ بالا قرغه) که از مدت‌ها قبل در کنترل حزب وحدت بوده و اکمالات و حرکت فرقه جهادی مقیم قرغه را به چالش کشیده بود، پرداخت. به این ترتیب روزاول جنگ به پایان رسید، و در آن شامگاه تیره و تار، هیولای خون‌آشام جنگ، جهت بلعیدن زندگی و انتقام‌گیری مکرر از شهروندان افشار به دورا دور آن حلقه بست.

شب دوم و روز دوم جنگ در افشار:

روز اول جنگ با همه مصیبت‌ها، خونریزی و ویرانگری اش به پایان می‌رسید، در غروب کناره‌های آبی آسمان رنگ قرمزی بخود گرفته بود، گویی آسمان از شدت خونریزی در زمین و شهر از شدت سرما و رفتن خورشید ماتم گرفته است. جنگ و درگیری‌ها از اوایل شب میان نیروهای متخاصم به شدت آغاز یافته بود. اما نیروهای تحت فرمان احمدشاه مسعود و سیاف در شب دوم از دخول به داخل ساحة رهایشی مردم که در افشار هنوز مقاومت ادامه داشت احتراز نموده بودند. از اینرو افشار باز هم یکبار دیگر هدف آتشباری‌های اسلحه‌ثقیل قرار گرفته، حجم گسترده

آتش های ضربوی شبانه بخصوص ازبام آسمایی و از تیغه های (تپه رادار) و از ساحه کمپنی و قرغه در تمام طول شب بر افشار فرود آمد.

این آتشباری ها مانند شب قبل جویباری از خون و آتش جاری کرد، تلفات و ویرانی جانگدازی بجا گذاشت، در این شب وضع وحشتناکی پیش آمده بود، شهروندان افشار که تحت آتشباری شدید ثقیله قرار گرفته بودند، خواسته بودند با استفاده از تاریکی های شب از خانه های خود برآمده بهرسو بگریزند، اما هدف آتشباری ها قرار گرفته، دسته دسته در کوچه ها و سرکها کشته شدند. و آنها یکه در خانه های خود باقی مانده بودند به شدت تلفات دیدند.

آتشباری های ثقیل در شب دوم بر افشار، رزمندگان حزب وحدت را نیز در آنجا از پا در انداخت، و آنها در تاریکی های شب ساحه را ترک داده به خوشحال مینه عقب نشینی نمودند، بدین ترتیب اوضاع برای دخول قوتهای مهاجم (مسعود و سیاف) به افشار که تعداد شان در حدود دوهزار نفر تخمین زده می شدند، مساعد گردید.

در صبحدم روز دوم جنگ، نیروهای مهاجم از شرق و غرب در افشار با هم ملاقی و وصل شدند و نیرو های تازه نفس اتحاد اسلامی که در اوایل صبح به جبهه افشار سوق گردیده بودند، در مجموع توان قوتهای مهاجم را ارتقا داده بود.

در اوایل صبح با فروکش کردن مقاومت حزب وحدت در افشار عملیات تهاجمی نیز بطی گردیده بود، در این حال دو لشکر خونریز و چپاولگر، مربوط احمدشاه مسعود و سیاف به افشار سر ازیر گردیده به بهانه جستجوی افراد حزب وحدت اسلامی به تلاشی اماکن شخصی پرداخته، به دستگیری و توقیف بیگناهان، تجاوز به زنان، چور و چپاول آنجا مبادرت ورزیدند. در این جریان شمار زیادی از ساکنان مظلوم به جرم هزاره و شیعه بودن از دم تیغ گذشتند.

در تصفیة افشار بدست مهاجمین (مسعود و سیاف) انتقامجویی های مذهبی و قومی، شوق دست یافتن به غنیمت جنگی از جمله مال و دارایی های شخصی شهروندان، تجاوز به زنان به گسترش ابعاد و شدت فاجعه، قتل عام در آنجا افزوده بود.

ساعات اندوهبار مردم افشار فرا رسیده بود، در آنروز هر دم حجم فاجعه های هولناک بزرگتر میشد، افشاریان جزالتجا به خداوند، و خواندن اوراد رد بلا چاره ای نداشتند، فاتحین افراد مسعود و سیاف خانه به خانه افشار را مورد پیگرد قرار داده و به کشتار،

تاراج و تجاوز پرداخته بودند، ماشین کشتار به حرکت آمده بود، سیلاب وارخون میریخت، شهروندانیکه طی شب ها و روز گذشته به گونه جان به سلامت برده بودند، اینک در حریم خانه و کاشانه شان به بی رحمانه ترین اشکال به قتل رسیدند. در غروب روز دوم ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی که هنوز خونریزی در افشار قطع نگردیده بود، احمدشاه مسعود به حیث فرمانده عمومی عملیات که رهبری جنگ و فتح ؟ در افشار با نام او تشخیص یافته است با سیمای فاتحانه و مافوق، همایشی را در هتل انترکانتیننتل کابل برگزار کرد.

در این همایش چهره های سرشناس حکومت اسلامی، برهان الدین ربانی، عبدالرب رسول سیاف، آیت الله محسنی، آیت الله فضل، ملا فهیم قسیم، رهبری جمعیت اسلامی و شورای نظار، افراد ارشد وزارت دفاع و فرماندهانی که در فتح جنگ افشار نقش آفریده بودند، حضور بهم رسانیده بودند.

احمدشاه مسعود پیروزی در افشار را که در اثر تشریک مساعی قوتها بدست آمده بود، در نتیجه قرارگاه حزب وحدت و انسجام مدافه ای آن درهم کوبیده شده بود، و منطقه افشار که گویا به محل تجمع قوتهای دشمن مبدل گشته، تصفیه گردیده و به حریف ضربه کاری وارد آورده بود به همه تبریک گفت. «مسعود» پیروزی در افشار را که ظرفیت حیرت انگیزستیزه جویی و قتل عام شهروندان بیگناه و پاک گهر را به نمایش گذاشته بود، نشانی از غیرت و شجاعت و مایه فخر خود و همزمان خود دانست. در این همایش به فرمانده سید حسین انوری مربوط تنظیم حرکت اسلامی «تشیع» که متحد مسعود و ربانی در جنگ افشار بود، و او از سوی شهروندان پیرو تشیع نسبت اشتراکش در پیکار افشار که مرگ و تباهی و قتل عام تشیع و هزاره ها را در قبال آورده بود، تحت فشار قرار گرفته بود، به وی وظیفه سپرده شد که به مسئله تبادل اسرا اقدامات به عمل آورد.

مسعود هدایت داد یک گارنیزون نظامی جهت حفظ منطقه افشار بوجود آید، متباقی قوتهای عملیاتی از آنجا خارج کردند. اما اسناد حاکی از آنند که بعد از همایش متذکره، چپاول و تجاوز همچنان در افشار ادامه داشت.

شام همانروز این خبر از طریق رادیو کابل نشر گردید (۵): «یک تعداد باند افراد فتنه انگیز و آشوب طلب «مزاری» که در مرکز انستیتوت علوم اجتماعی مستقر بودند،

انستیتوت علوم اجتماعی و منقطه افشار با کمک یک تعداد نیروهای مخلص هزاره ها با شورای نظارپاکسازی شد و قطعات تصفیوی وزارت دفاع به عملیات خود ادامه میدهند».

خاطره ای از روز سوم جنگ در افشار:

یکی از باشنده های باغ بالا جوان فرهیخته به نام حمدالله (۶) لیسانسه حقوق خاطرات اش را از روز سوم جنگ افشار به نگارنده اینگونه بازگو کرد: « دو روز جنگ تاریخ های ۲۱ و ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی با تمام اضطراب و خطرات آن سپری گردید، روز سوم که صدای دلخراش گلوله ها در ساحة افشار بند آمده بود، خستگی ناشی از تداوم دهشت جنگ چند روزه و اجبار باقی ماندن و پنهان بودن در تهکاوی های خانه ، دلتنگی و خستگی تحمل ناپذیری به بار آورده بود، آنروز با چهارتن از جوانان، رفقای محله قدم زنان به ایستگاه باغ بالا ،مقابل سرک هتل انترکانتننتال راه کشودیم، در آنجا مصلحت آن شد به جای گردش در سایه زار کاجستان باغ بالا سری به افشار بزیم ، و از پی آمد های جنگ مطلع گردیم.

در مسیر راه افشار از میان کتاره های آهنی درهم شکسته و فرو ریخته پولیتخنیک و انستیتوت علوم اجتماعی که قرارگاه حزب وحدت در آن قرار داشت، نقش اصابت مرمی های ثقیل ،راکت ها خمپاره ها، شکستگی و سوختگی در دیوارها به مشاهده میرسید، انبوهی از شیشه های شکسته ،سنگ و سمنت فروریخته پراکنده بود. موج آتش های ویرانگر بر پیکر عمارت ها و صحن چمن ها فرود آمده ،زیبایی های آنان را داغان کرده بود. عبور و مرور تانک ها بروی جاده اسفالت، صیقل سیاه آنرا روبیده و عمر سرکها را به آخر رسانده بود. همه جا انباشته از پوچک های خالی اسلحه خفیفه، راکت ها و خول ها خالی برنجی توپ ها و نارنجک ها خالی منفلق شده بود.

وقتی به افشار پای نهادیم گویی به شهر ارواح، متروک و مخروبه و هراسناک پا گذاشته ایم، تا چشم کار می کرد خانه ها و دیوارهای درهم شکسته، راکت خورده، سوخته و ویران جلب نظر میکرد، تقریباً خانه ای نبود که سقف آنرا راکت یا شرانیل توپچی سوراخ نکرده و فرو نریخته بود. در کوچه ها به ویژه حاشیه سایه زار و برف دار آن در حویلی های در و دیوار شکسته ، لکه ها و داغ های قرمز خون نقش بسته بود. گفתי چند حیوان وحشی ،شکاری را دریده و بلعیده بودند.

آنگاهیکه به جوار تکیه خانه افشار رسیدیم، گویی به یک مقتل و ذبح گاه غرق تالاب خون پای گذاشته ایم، آنچه در پندارم نمی آمد به وقوع پیوسته بود، از آنروز سالهای زیادی می گذرد، اما چشم دید آنرا مانند کابوس وحشتناک در اعماق جانم رخنه زده است، هر چه میکوشم رهایی نمی کند، ای کاش آنرا ندیده بودم.

در شب های اول و روز تهاجم بر افشار حینیکه ساکنان آنجا تحت ضربات آتش های اسلحه ثقیل قرار گرفته بودند، شماری از آنها با ترک خانه های شان به امید یافتن پناهگاه مصئون تر، به تصویر اینکه مهاجمین همشهری آنها مسلمان و از جمله فرزندان آدم اند و مکانهای مذهبی را مورد تهاجم قرار نمی دهند به « تکیه خانه » افشار پناه برده بودند. اما حینیکه دژ خیمان از تجمع شهروندان در آنجا آگاه می شوند، تکیه خانه از رزاد خانه آتشی چکاد آسمایی، مربوط احمد شاه مسعود و مواضع آتشی سیاف از کمپنی آماج حملات و آتشباری های شدید قرار می گیرد، و شماری زیادی از پناهجویان، اطفال و زنان، جوانان و مردان در آنجا قربانی می گردند. علاوه از آنکه یک تعداد زیاد اجساد در اوایل صبح به وسیله اقارب شان از آنجا بهر طرف منتقل گردیده بودند، اما ما در بعد از ظهر آن روز اجساد زیادی را در صحن و داخل تکیه خانه دیدیم که با لباسهای آغشته به خون، نیمه سوخته و داغان شده در هر طرف افتاده بودند.

صحن و داخل تکیه خانه بیک میدان و قتلگاه مؤمنان مبدل شده بود، مهاجمین تا توانسته بودند آدم کشته و خون ریخته بودند، جسد خانم جوانی را دیدیم که در یک جویچه افتاده بود، ما بدن نیمه عریان او را با پیراهن پرازلکه های خونش پوشاندیم. در آنروز هر چند صفیر گلوله ها خاموش گردیده بود، اما وحشت هولناک هنوز در آنجا مستولی بود، فریادرسی نبود که کاری انجام دهد. از یکی از باشنده های افشار که خود به دنبال فرزند گمشده اش می گشت پرسیدیم، چرا به دفن این شهدا کسی اقدام نمی کند، مرد که مانند یک کالبد نیمه جان بود گفت، یک تعداد زیاد اجساد را گروههای مهاجم از خانه و کوچه ها جمع نموده، میت ها را مانند لاشه ها بر موترهای لاری بار نموده بهر سو برده در قبرهای دسته جمعی زیر خاک می نمودند، اما یک تعداد را نگذاشتند، یا نخواستند کسی دفن کند، آنها می گفتند بگذار اجساد در همه جا پراکنده باشد تا دیگران ببینند، پند بگیرند، و با ما دیگر نجنگند».

جنايات جنگ در افشار کابل

جنگ در افشار کابل میان جناحهای رقیب مجاهدین، از یکسو ربانی- مسعود و سیاف و از سوی دیگر «مزاری و هیئت رهبری حزب وحدت»، یکی از برهه های تراژیک و فاجعه بار جنگهای کابل است. این جنگ که مولود جنون عظمت طلبی، تعصب و عصبیت های مذهبی و قومی بود، پوتنسیال وحشتناکی را در خونریزی و کشتار هموطنان بیگناه از خود نشان داد. بررسی و تحقیقات مدافعان حقوق بشر نشان میدهد که در جریان جنگ در افشار، محلات مسکونی مردم در مقایسه با قرارگاه حزب وحدت اسلامی که در انستیتوت علوم اجتماعی قرار داشت، هدف آتشباری های بیشتری اسلحه ثقیل، توپچی، راکت و تانک قرار گرفته است. این مسئله نشانگر آنست که انتقامجویی های مذهبی و قومی منبع اصلی عملیات تهاجمی بر افشار بوده، شهروندانی که تعلق جنگی نداشتند، به جرم شیعه بودن و سکونت در یک ساحه شیعه نشین فجیعانه کشتار گردیده اند.

عملیات تهاجمی سازمان یافته بر افشار، مورخ ۲۱ و ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی تحول جدیدی را در شیوه جنگیدن مجاهدین علیه یکدیگر ارائه داد، در این جنگ فاکتور های مذهبی و نژادی کاملاً مشهود گردید، انتقامجویی ها که در میان گروههای مجاهدین شدت یافته بود به وحشیانه ترین و کم نظیر ترین شکل آن به نمایش گذاشته شد.

با نگاهی به گزارشات سازمانهای مدافع حقوق بشر جهانی، چشمدیدها و روایاتی کسانی که خود جریان جنگها و کشتارها را در افشار دیده اند، انسان را به واقعات دردناکی مواجه می سازد، شهروندان بیگناه و معصوم در یک جنگ تبهکارانه و انتقام گیری هولناک قربانی گردیدند.

هزاران زن و مرد، هزاران فرزند دلبنده و دوشیزه نوباوه، هزاران جوان نورسته در خانه و کاشانه شان در اثر انتقامگیری وحشیانه، یا از اثر آتشباری ها و هجوم ها کشته شده، یا اسیر گرفته شده و مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، مردان به اردوگاه های کار شاقه و اجباری مربوط سیاف و مسعود شبیه اردوگاههای فاشیسم هتلری به انتظار مرگ فرستاده شدند.

به اساس یک گزارش رسمی (۶) از این جنگ از جمله «۸۰۰» تن افراد اسیر شده که دارای سنین ۱۰-۳۵ ساله بودند «۷۵۰» آنها در اسارت به قتل رسیده یا مرده اند. در این راپور رقم «۸۰» نفر غیر نظامیان که در کوچه ها و سرکهای افشار کشته شده بودند و چور و چپاول «۵۰۰۰» خانه نیز گزارش داده شده است.

گسترده‌گی قتل عام و فجایع انجام شده به وسیله نیروهای مسعود و سیاف و مزارگی در افشار کابل که تا سطح یک «ژنوساید» بلند رفته است، متأسفانه آمار دقیقی از قربانیان جنگ در افشار در دست نیست تا میزان باور نکردنی کشتار جمعی در افشار کابل در دو سه روز جنگ ۲۱-۲۲ دلو دانسته شود. اما هر گاه از دیدگاه و منظر نظامی با توجه بر حجم پر کثافت و تبهکارانه آتش‌های اجرا شده، از سه استقامت در شبها و روزهای عملیات بالای افشار که نفوس زیادی را در خود جا داده بود، و هجوم لشکر انتقامجو و چپاولگر به داخل افشار نگاه کنیم، در آن صورت وسعت و کمیت تلفات انسانی دقیق تر نمایان میشود.

بررسی‌های صاحب این قلم نشانگر آنست که حد اقل در این جنگ تبهکارانه، بیش از پنجهزار انسانهای بیگناه قربانی گردیده اند، یعنی با ارقامی که آنرا با پژوهنده دیگر انجنیر سخی ارزگانی (۷) ارائه داده است همخوانی دارد. بر علاوه تعداد دو چند دیگر، انسانهای معصوم، زخمی و معلول گردیده اند.

مسئله تخطی‌های صریح حقوق بشری انجام شده در افشار به وسیله جناحهای جنگ، بررسی‌های ویژه کاملتری را می‌طلبد که این مختصر توان و استعداد آنرا در خود نمی‌بیند، مع الوصف در اینجا به عنوان قطره‌ای از یک دریا، شماری محدود از جنایات مستند و گزارش شده به وسیله نهادهای مدافع حقوق بشر، و محققین ارائه میگردد.

شاهدان عینی که شهرت شان ثبت گردیده است در باره سرگذشت‌های خود به «پروژه عدالت برای افغانستان» قرار زیرین اظهار کرده اند: شخصی گفته است: «حینیکه منطقه ما تحت آتشباری‌های شدید توپچی و راکت قرار گرفت، ما با خانواده خود به خانه خشویم که در همان ساحه قرار داشت پناه برده در آنجا پنهان شدیم... مردان مسلح مربوط جمعیت اسلامی که به زبان دری و افراد مربوط سیاف که به زبان پشتو حرف میزدند به چور و چپاول خانه‌ها پرداخته بودند، من ناگزیر خانواده خود را به جای دیگر فرستادم و دروازه حویلی را باز گذاشتم تا افراد مسلح فکر کنند که خانه را

هم سنگران شان خالی کرده اند، و خودم در خانه باقی ماندم. حوالی ساعت یازده قبل از ظهر یکی از فرماندهان اتحاد اسلامی، به نام عزت الله با ده مرد مسلح داخل خانه شدند، آنها مرا بسیار لت و کوب کرده به قرغه انتقال داده، در یک کانتینر که در آن ۶۰ تا ۶۵ نفر دیگری بودند محبوس نمودند. آنها ما را روزانه به کار اجباری، حفر مواضع و خندق ها می بردند، کسانی که می خواستند آزاد شوند، بایستی مبلغ پنج هزار دالر پول رهایی می پرداختند، مبلغی که من هرگز آنرا نداشتم، بالاخره یکی از دوستانم در قرغه پول را پرداخت و مرا آزاد کرد».

شاهد دیگر گفته است: «افراد مسلحی که در افشار به تلاشی و جستجوی خانه ها پرداخته بودند، او را دستگیر و به پغمان انتقال داده و در کانتینر محبوس نموده، روزانه او را با تعداد ده بیست نفر جهت حفر زیرزمینی ها، مواضع و کار تعمیرات می بردند، او اظهار کرده است که در آنجا کانتینرهای زیادی پر از آدم بود، شبانه بعضی آدم ها از کانتینر خارج و به بیرون می بردند، و آنها دوباره بر نمی گشتند، ما صداهای فیر را می شنیدیم که همه کشته و تیرباران می شدند. شمار دیگری در حین حفر خندق و کار اجباری کشته شده، در آنجا زیر خاک میشدند، من بالاخره با پنهان گردیدن در دریا زیر یک پل موفق به فرار گردیده به کویته گریختم».

یک خانم اظهار کرده است: «حوالی ساعت های سه بعد از ظهر (۲۲ دلو سال ۱۳۷۱) یک گروه ده پانزده نفری اتحاد اسلامی به بهانه جستجوی افراد حزب وحدت وارد منزل ما گردیده، پسر یازده ساله مرا بازداشت کرده با تهدید به او گفتند که بگو پدرت کجاست، و اسلحه را به سوی او نشانه گرفتند، اما من خود را به پیشروی پسرم انداختم، اما آنها آتش کشودند، گلوله ها به دست و پای پسرم اصابت کرد، و متعاقباً در پنج فیر بعدی کشته شد. بعد نوبت خودش رسیده است، افراد مسلح طوریکه سه نفر او را محکم گرفته اند و به نوبت به او تجاوز نموده اند».

شاهد دیگر گفته است: «در روز تهاجم به افشار به وسیله اتحاد اسلامی، بطور ناگهانی دستگیر گردیده و به شدت لت و کوب و بیهوش گردیده است و در جایی افتاده و بعد از بیهوش آمدن به سوی خانه برگشته در مسیر راه اجساد ۳۰-۳۵ نفر را دیده است که در اثنای فرار از افشار کشته شده بودند، او در آن ساحه دو جسد را از چاه بیرون کشیده و یک سرقطع شده را که در لب یک کلکین گذاشته شده بود، دیده است».

شاهد دیگر، یک خانم اعتراف کرده است: «در روز دوم تهاجم افراد مسلح وارد منزل او در افشارگردیده و او را مورد لت و کوب قرار داده به او و خواهرش تجاوز جنسی نمودند، و اشیای قیمتی خانه را با خود بردند.

خانمی دیگری گفته است: «وقتی که افشار اشغال گردید، افراد مسلح اتحاد اسلامی ساعات هفت صبح به زور وارد خانه او گردیده، به چهاردوشیزه که در آنجا جمع شده بودند، تجاوز نمودند. علاوهً خودش و خواهرش که چهارده ساله بوده نیز مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است.»

در کتاب بصیر صبا (۸) در باره جنگ و جنایات انجام شده در افشار آمده است: «جنگ سوم بین قوای مسعود و سیاف از یکطرف و حزب وحدت عبدالعلی مزاری از طرف دیگر، که این جنگ به نام فاجعه افشار نیز یاد میگردد، این جنگ از گردنه باغ بالا آغاز و انستیتوت علوم اجتماعی، اکادمی سارندوی، پولیتخنیک و مرکز تعلیمی وزارت امنیت دولتی از حزب وحدت بدست اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار مسعود قرار گرفت. بدترین جنایت ها صورت گرفت، افراد غریت و بیچاره هزاره جوچه جوچه تیرباران و اعدام گردیدند، به ناموس آنان تجاوز گردید، تعدادی از زنان هزاره از طرف جنگجویان جانب مقابل به جاهای نامعلوم انتقال داده شده و در منطقه افشار و خوشحال خان به زنان و دختران در مقابل چشم شوهر، پدر و برادرش تجاوز صورت گرفت، اموال و دارایی آنان به تاراج رفت ... دو جانب درگیر مسعود و سیاف از یکطرف، حزب وحدت از طرف دیگر چنان جنایت آفریدند که قلم از تحریر آن عاجز است.»

علی توسلی غزنوی در اثرش (۹) در باره جنگهای افشار که خود شاهد صحنه ها بوده است نگاشته است: «فضای سیلو و افشار، تپه رادار غبارآلود و آتش فرا گرفته بود. خدایا چه روز وحشتناک و غم انگیزی بود، مرد وزن و بچه های کوچک سربریده و مغزها پراکنده و دستها قطع شده، زنان و مردان به اسارت گرفته شده به شیون افتادند، ناله های آنها دلخراش و جانگداز بود، که دل هر بشر را که عاطفه دارد می سوزاند. این همه تجاوز و بیرحمی و شقاوت و قساوت قلب اتحاد سیاف و شورای نظار مسعود فراموش نشدنی است.»

باشنده دیگری که در جریان حمله بر افشار، پسر جوانی بود، گفته است که با آغاز صبح تعداد زیادی از فامیل ها، از جمله فامیل خودش، شروع به فرار کردند: «وحشتناک

بود. راکت ها وانفجارها ادامه داشت... من راکتی را دیدم که خانه همسایه را پراند، پسرش کشته شد و خون از بدنش فوران میزد. من آنرا دیدم ... حمله «زمینی» بعد تر آغاز شد.. فامیل ما رد شد ، زمانیکه میرفتیم ، ما اجساد زیادی از کشته شدگان را در سرک دیدیم.

زنی از افشار به دیدگان حقوق بشر از چگونگی کشته شدن شوهر و پسرش بدست نیروهای اتحاد در نخستین روز حمله حکایت میکند: « در حالیکه ما از افشار فرار می کردیم ، سه تن از تفنگداران سیاف به خانه ما وارد شدند و بدون به زبان راندن کلمه ای تفنگ های شان را به سوی شوهرم و پسر من نشانه رفته هردو را در مقابل چشمان ما به گلوله بسند ... ما به سر خود می زدیم و با گریه خود را بروی اجساد آنان انداختیم ، تفنگ بدستان ما را تهدید کردند که اگر از فغان و ناله دست نکشیم بالای ما نارنجک انداخته همه ما را نابود خواهند کرد...

باشنده هزاره، از افشار که در آن زمان پسری بود، گفت که توسط عساکری که فکر میکنند که پشتون – احتمالاً اتحاد بودند به اسارت در آمده و به انستیتوت علوم اجتماعی انتقال داده شده بود. وی گفت که در راه اجساد بی حساب غیر نظامیان را دید. « من عده ای از افراد پغمانی (افراد اتحاد) را دیدم که خانه به خانه را می پالیدند. من در خانه خود بودم ، این قوماندان حسن یلداریکجا با هفت یا هشت نفر مسلح به خانه ما آمد. آنان مرا به چنگ انداخته با خود بردند، بسیار ترسیده بودم... در مسیر راه پنجاه تا شصت جسد را روی سرک دیدم ، بعضی از آنان تیرباران شده بودند، اعضای بدن عده ای بریده شده بود، خون زیادی بر زمین ریخته بود، صحنه ای تکانهنده ای بود، در ذهنم حک شده است که چقدر ترسناک بود ... بر بعضی از آنان فیر شده بود، من اجساد را دیدم که شکم های شان پاره شده بود، بعضی ها هدف انفجارها و حملات راکتی قرار گرفته سوخته بودند... فکرمی کنم اکثریت شان توسط تفنگداران کشته شده بودند... باشنده دیگری گفت: « به تاریخ ۱۱ فبروری وی شاهد فیر راکت ها از قله کوه افشار به سوی جمعیتی از مردم بود که در حال فرار بودند: «جمعیت قله کوه را تسخیر کرد، در حدود پنج بعد از ظهر آنان فیر راکت ها را از قله کوه به سوی این منطقه آغاز کردند. آنان مردم را در همینجا ، در سرسک به قتل میرساندند. مردم با عجله به خارج از افشار فرار می کردند. اذحام مدرم به سوی این

سرک بود (سرکی که از سمت شمال جنوب افشار به طرف شرق ادامه دارد). سرک مملو از جمعیتی بود که می خواستند از افشار فرار نمایند. نیروهای مسعود به سوی آنان فیرمیکردند. آنان به سوی سرک تیراندازی داشتند. سه بار این سرک مورد حمله قرار گرفت. هفده نفر کشته شدند- هفده جسد به روی سرک قرار داشتند- ما حساب کردیم. نعش ها در این قسمت سرک افتیده بودند... معلومدار بود که آنان غیرنظامیان بودند. بلی، کاملاً واضح بود: آنان برقع داشتند، اطفال بودند، روشن بود که غیرنظامیان هستند.

فاجعه افشار، گوشه های از جنایت حزب وحدت را نیز افشا کرد:

یکی از افراد اتحاد اسلامی که در جنگ افشار شرکت داشت، به دیدبان حقوق بشر گفته است، وقتی آنها (انستیتوت علوم اجتماعی) قرارگاه حزب وحدت را اشغال نمودند، آنان چندین زن را در آنجا یافتند که می گفتند توسط افراد حزب وحدت به آنان تجاوز شده است، آنان تعداد زیادی از زنان زندانی را نیز یافتند. در اتاق دیگر تعدادی از اجساد مردان و (۲۵) زندانی مرد را که به علت شکنجه بیش از حد اعصاب شان را از دست داده بودند یافتند، همه شان بخاطر شکنجه بیش از حد کاملاً دیوانه شده بودند، این شخص اظهار کرده است که نتوانسته بیشتر در آنجا بماند، بخاطر بوی بد به بیرون فرار کرده است» (۱۰).

فرنیت ریست روز ۱۶ فبروری ۱۹۹۳- چهار روز بعد از فاجعه افشار گزارش داد: «حدود صد زن در مقابل دفتر سازمان ملل در کابل دست به اعتراض زده و خواستار بازگشت شوهران و برادران زندانی شده شان بودند، در حالیکه تعدادی هم چور و چپاول، تجاوز و قتل های را که در ساحة افشار صورت گرفته، شرح دادند.

اعتراض بر این مظلیم به دلیلی صورت گرفت که روز پنجشنبه منطقه شیعه نشین را نیروهای اتحاد طرفدار دولت، جناحی که توسط عربستان سعودی حمایت می شود، و نیروهای و زیردفاع احمدشاه مسعود از نیروهای حزب وحدت دو باره تصرف نمودند. مهاجرینی از منطقه که در مسجدی در ساحة مجاور تایمنی جمع شده بودند، به اساس گزارش شاهدان عینی گفتند که این کشتارها روز پنجشنبه چند ساعت قبل از غروب آفتاب شروع و تا روز بعد ادامه داشت.

شهلا یکی از نرس های جوان گفت: « ۱۲ تن آنانی بودند، بعضی شان راکت اندازه‌ها را روی شانه شان حمل می نمودند، آنان دروازه را شکستاندند و بعداً به خواهرم و من نزدیک شدند، پدرم کوشش کرد که مانع آنها شود، ولی آنان پدرم را زده و شکنجه نمودند، آنان یکی از پاهای پدرم و دو دستش را قطع نمودند. در حویلی یک سگ بسیار کلان متعلق به یکی از قوماندانان بود، یکی از آنان دست های پدرم را به این سگ انداخت.»

فیروزه، زنی دیگری قرآنی را نشان داد که توسط مرمی پاره شده بود، او گفت که او این قرآن را بروی مهاجمین واز کرده، اما بیهوده بود، گلوی شوهرش بریده شد و سه دخترش هم کشته شدند.»

سوگبار ترین فصل جنایات بشری انجام شده در افشار نه تنها فراموش کردن، بلکه عدم به دادگاه کشاندن متهمان آنست. دولت موجود در افغانستان تحت رهبری حامد کرزی که در ستون های اصلی قدرت، متهمین به نقض حقوق بشر را گماشته است. آگاهانه از تمکین به عدالت، و مرحم گذاری بر زخمهای داغدیدگان ابا ورزیده است. علی الرغم آن صدای داد خواهی جگرسوختگان رساتر و زخم عمیق کشتار های دسته جمعی در جنگهای افغانستان از جمله در افشار بیشتر نمایان می شود.

هر دردی برای آدمی زود کهنه می شود، اما قتل پدو مادر، قتل همسر، فرزندان و عزیزان به وسیله هر کسی که انجام گیرد کهنه نمی شود، همیشه مثل اینست که این حادثه همین امروز اتفاق افتاده است. کسانی که از گرداب کثیف جنگ های کابل « قتل عام در افشار» جان به سلامت برده یا عزیزی را از دست داده و یا به شکلی از جنگ صدمه دیده، معلول و معیوب گردیده اند، تا اکنون با اندوه جانگداز، مصیبت جنگ را تحمل کرده و شمار زیاد به امراض روحی و روانی مبتلا گردیده، همه خواهان به محاکمه کشاندن متهمان به یک دادگاه عادلانه اند.

هیچکس نمی تواند بگوید که کشتن مخالفین جنایت نیست. فاجعه نیست غیر انسانی، غیر اخلاقی و غیردینی نیست. وقتی کسی فکر و اخلاق و منطق کشتن مخالف خود را تحت هربهانه ای قبول میکند و به کشتار دست میزند، در واقع جواز کشتن خود را بدست مخالفین خود صادر میکند.

همه دیدند که دو فرمانده معروف از دو جناح جنگ (احمدشاه مسعود و عبدالعلی مزاری) که در سازماندهی و رهبری جنگها که قتل عام را در قبال آورد، نقش اول را ایفا نمودند، بدست جنگجویان دیگر از قماش خود کشته شدند. تاریخ مسئولان اصلی قتل عامها در کابل، و از جمله در افشار را با ننگ و خیانت یاد میکند.

کشتار وحشیانه شهروندان مؤمن در افشار یک جنایت بشری و نسل کشی است، بایستی مطابق کنوانسیونهای جنایات نسل کشی مورد داد خواهی قرار گیرد.

منشور سازمان ملل متحد به حقوق بشر جنبه جهانی داده است. دولت افغانستان با پذیرفتن آن این مسئله را به رسمیت شناخته است که حقوق بشر مندرج در منشور سازمان ملل موضوعی است که مورد علاقه جامعه بین المللی است، دیگر در حوزه صلاحیت دولت ها نمی گنجد.

« عدم مجازات پاداشی است به جنایتکاران و جنایت به سوی جنایت بشر، عدم مجازات جنایتکاران - شکست قانون، شکست انسانیت و اخلاق، پشت پا زدن به اصول دین و مذهب است، عدم مجازات، جنایت را سرعت می بخشد و آنرا چند برابر میگرداند». فاجعه افشار که ظرفیت حیرت انگیزی قتل عام، ویرانگری، چپاولگری، تجاوز به عفت، سیطره جویی مذهبی و قوم کشی را از خود نشان داد، کافی است، نفرت از جنگ و جنگسالاران تبهکار را در دل هر انسانی جا دهد. فاجعه افشار برگی از آموختنی های تاریخ است که نباید تکرار گردد.

یادآوری و تعظیم به خاطره غم انگیز قربانیان قتل عام در افشار وجیبه ایست که بدوش همه مبارزان راه صلح و ضد جنگ افتاده است. باید آنرا آنگونه که درخور شأن شهدای در خون خفته افشار است با به دادگاه کشیدن متهمان آن بسر رساند.
مأخذ:

(۱) - « پروژه عدالت برای افغانستان»، گزارش سال ۲۰۰۵ متن انگلیسی فاجعه افشار.

(۲) - « جنگ داخلی افغانستان»، توسلی غزنوی، صفحه ۳۰ و ۳۱

(۳) - همانجا صفحه ۳۰

(۴) - همانجا، صفحه ۳۰

(۵) - همان اثر، صفحه ۳۱

(۶) - آقای حمدالله، حقوقدان، فعلاً مهاجر در شهر فرانکفورت در آلمان

(۷) - گزارشی پروژه عدالت برای افغانستان (۸) از تصرف کابل تا سقوط مزار، صفحه

۱۲۷

(۹) - جنگ داخلی احزاب افغانستان، علی توسلی .

(۱۰) - کتاب «اسنادی از خون و جنایت جهادی»، جمعیت انقلابی زنان افغانستان، سال

۱۳۸۶ خورشیدی

ماه جنوری ۲۰۰۸ میلادی شهر کارلسروهه - آلمان